

دو فصلنامه علمی مطالعات بیداری اسلامی، دوره نهم، شماره اول (پیاپی ۱۷)، بهار و تابستان ۱۳۹۹

نوع مقاله: پژوهشی تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۰۶ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۲۳ صص: ۵۷-۳۳

بازتاب‌های سازه‌انگارانه انقلاب اسلامی ایران بر تحولات انقلابی جهان عرب

مجید عباسی (اشلقی)^۱

چکیده

یکی از وجوه تمایز انقلاب اسلامی ایران با سایر انقلاب‌های بزرگ جهان وجه مسالمت‌آمیز و غیر مسلحانه بودن آن است که موجب شده است وجوه نرم و گفتمانی آن بر سایر وجوه آن ارجحیت یابد. لذا ایجاد گفتمانی جدید در روابط بین‌الملل و ارائه انگاره‌هایی نوین برای تغییر و تحول در نظام منطقه‌ای و بین‌المللی و ملت‌های آزاد جهان بویژه ملل مسلمان با استفاده از قدرت نرم یکی از ویژگی‌های مهم انقلاب اسلامی ایران محسوب می‌شود که می‌توان بخشی از شاخصه‌های آن را در تحولات کشورهای عربی در سال ۲۰۱۱ مشاهده کرد. این پژوهش در پی آن است که از وجهی نوآورانه و تئوریک و با استفاده از نظریه سازه‌انگاری به بررسی بازتاب‌های انقلاب اسلامی ایران بر این تحولات بپردازد. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که با توجه به وجه فرهنگی و ماهیت مسالمت‌آمیز انقلاب اسلامی ایران و بازتاب‌های انگاره‌ای و گفتمانی آن بر آغاز روند جدید بیداری اسلامی در جهان عرب و نیز قابلیت نظریه سازه‌انگاری در مطالعه تحولات گفتمانی، فرهنگی، هویتی و اجتماعی و نیز شناخت انسانی و روابط بین‌ذهنی نظریه سازه‌انگاری می‌تواند به مطالعه و بررسی بازتاب‌های انقلاب اسلامی ایران بر این تحولات بپردازد.

واژه‌گان کلیدی: انقلاب اسلامی، سازه‌انگاری، بیداری اسلامی، جهان اسلام، قدرت نرم.

^۱ دانشیار روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

abbasi@atu.ac.ir

(نویسنده مسئول)



<https://orcid.org/0000-0003-3729-5861>

CC BY-NC-SA

مقدمه

تحولات انسانی به طور کل به واسطه وجوه ماهوی بشر، که گوناگونی در عین وحدت را در خود دارد، نمی تواند معلول یک علت مشخص باشد. لذا ادعای اینکه یک پدیده بی کم و کاست دلیلی برای پیدایش پدیده دیگر است در حوزه علوم انسانی، قابل استماع نیست. اما اینکه پدیده ای بتواند علت اصلی یا یکی از علل اصلی پدیده ای دیگر باشد، موضوعی بدیهی است. در نتیجه انقلاب اسلامی به عنوان یک تحول شگرف در حوزه انقلابات و حتی نگرش های اصلاحی نسبت به وضع موجود در جهان، قطعاً بازتاب های مختلفی را در عرصه بین المللی از خود به جا گذاشته است که در سطوح مختلف می تواند قابل بحث و بررسی قرار گیرد.

از جمله بدیهیات انقلاب اسلامی ایران که تقریباً مورد اجماع علمای علوم سیاسی است، وجه مسالمت آمیز و غیر مسلحانه این انقلاب است. به همین خاطر بسیاری از اندیشمندان نظیر میشل فوکو در خصوص انقلاب اسلامی از بار موثر گفتمانی آن در مبارزه ای فرهنگی با رژیم شاهنشاهی سخن گفته اند. بر همین اساس به نظر می رسد بازتاب های این انقلاب نیز علی القاعده بیش از آنکه بخواهد جنبه سخت افزاری داشته باشد و یا به تحولات دفعی متناسب با انقلابات منجر شود، می تواند دارای وجوه قوی نرم افزاری و انگاره ای باشد که منجر به تحولات تدریجی شده است. تاثیراتی معنایی و انتزاعی که بروز آنها در دنیای واقعی و انضمامی بروزی توأم با فرایندهاست.

با این مقدمه، هدف اصلی این پژوهش پاسخ به این پرسش اصلی است که آیا می توان بیداری اسلامی در جهان عرب را ناشی از بازتاب های سازه انگارانه انقلاب اسلامی ایران دانست و آن را با این نظریه مورد مطالعه قرار داد؟ در پاسخ به این پرسش این فرضیه مورد آزمون قرار خواهد گرفت که: « با توجه به وجوه فرهنگی و ماهیت مسالمت آمیز انقلاب اسلامی ایران و بازتاب های انگاره ای و گفتمانی آن بر آغاز روند جدید بیداری اسلامی در جهان عرب (۲۰۱۱ به بعد) و نیز قابلیت نظریه سازه انگاری در مطالعه تحولات گفتمانی، فرهنگی، هویتی و اجتماعی و نیز شناخت انسانی و روابط بینادهنی، نظریه سازه انگاری می تواند به مطالعه و بررسی بازتاب های انقلاب اسلامی ایران بر این تحولات بپردازد.»

۱. نظریه سازه‌انگاری و روابط بین الملل

سازه‌انگاری محور اصلی خود را هستی‌شناسی مبتنی بر ایده قرار داده است. (Onuf, 1989: 22). لذا در نگاه سازه‌انگاره آنچه در واقع رخ می‌دهد همانا تفسیر است که نسبت به واقعیت شکل گرفته و به مثابه خود واقعیت تلقی می‌شود.

این نوع نگاه به واقعیت، اینگونه تعریف می‌شود که اولاً اشخاص بر اساس معانی‌ای که چیزها و سایر کنشگران برای آنها دارند عمل می‌کنند و ثانیاً این معانی در ذات جهان نیستند بلکه در تعامل شکل می‌گیرند (Wendt, 1992:391-425). آنچه در حقیقت وجود دارد انگاره‌هایی است که به عنوان محصول تعاملات اجتماعی ایجاد و متحول می‌شوند و واقعیتی را که در واقع، توان تعریف خود را ندارد برای ما تعریف می‌کنند. بنابر این آنچه به عنوان واقعیت شناخته می‌شود، انگاره ایست که بر ساخته شده است.

در سازه‌انگاری اصل بر انگاره‌هاست، به این معنا که آنچه تحت ساختار مورد توجه قرار می‌گیرد، در روابط بین الملل برای هر یک از کنشگران به صورتی خاص معنا می‌شود و آن بازیگر فهم مخصوص به خود را از آن دارد، و لذا کنشگر را باید در بستر این معنا و تعاملات مشاهده کرد. کنشگران هویت از پیش تعیین شده ندارند و هویت آنها در روابط شکل می‌گیرد و تعریف می‌شود (مشیرزاده، ۱۳۸۲: ۴۴). بر همین اساس سازه‌انگاران قائل به وجود انگاره‌ها یا معانی به مثابه خود واقعیات هستند.

هویت در این نظریه در حوزه روابط بین بازیگران نقش عمده را بر عهده دارد و این هویت برگرفته از معانی است که بازیگران برای یکدیگر قائلند (Knutsen, 1997:281). در واقع این هویت است که نقش اساسی را در تصمیم‌گیری بازیگران بین المللی ایفا می‌کند و از طرف دیگر این هویت مانند سایر واقعیات بین المللی، موضوعی خارج از شناخت ذهنی و انگاره‌های توزیع شده نیست. لذا هویت نیز مجموعه‌ای از انگاره‌هاست.

ونت این رابطه را به شکلی ساده، به دو حوزه تقلید و یادگیری اجتماعی تقسیم می‌کند و معتقد است، "بروز خود محوری و تکیه صرف به قدرت نظامی، به طرز موثری ناشی از ایده نافی است، که از دولت های موفق در تامین امنیت خود، تلقی شده است و متعاقب آن راه های کسب پرستیژ و دیگر گزاره هایی که از منظر واقعگرایی حائز اهمیتند از این منظر قابل تحلیل خواهند بود" (ونت، ۱۳۸۶: ۴۷۵ - ۴۷۶). او یادگیری اجتماعی به عنوان یکی از وجوه آنچه انتخاب فرهنگی در فرایند تحول انگاره ها خوانده می‌شود را رابطه ای اجتماعی می‌داند و شکل ساده شده آن را در چهار صحنه ترسیم می‌کند، که در صحنه اول، "خویشتن بر اساس تعریف پیشینی خود از وضعیت وارد نوعی کنش می‌شود. این علامتی است به دیگری در مورد نقشی که خویشتن می‌خواهد در تعامل به عهده گیرد و نقش متناظری که می‌خواهد دیگری را در درون آن قرار دهد. خویشتن می‌کوشد تعریف خود از وضعیت را به دیگری بیاموزد. صحنه دوم، دیگری معنای کنش خویشتن را می‌سنجد. تفاسیر متعددی ممکن است زیرا فهم های مشترکی وجود ندارد و رفتار هم به تنهایی چیزی به او نمی‌گوید. تعریف پیشینی اولیه دیگری از وضعیت، و همچنین هر نوع اطلاعات موجود در علامت خویشتن که به آن تعریف شبیه نیست تفسیر دیگری را هدایت می‌کند. اطلاعات ناهماهنگ تجسم فشار واقعیتی است که خویشتن برای دیگری مطرح می‌کند. دیگری می‌تواند این اطلاعات را نادیده بگیرد اما این کار می‌تواند بسته به روابط قدرت پرهزینه باشد. اگر دیگری تصورات خود را به دلیل کنش خویشتن تغییر دهد یادگیری رخ داده است. حال فرض می‌کنیم که دیگری چیزی یاد گرفته است" (ونت، ۱۳۸۶: ۴۸۲). این شرح از فرایند تحت تاثیر قرار گرفتن دیگری که با عنوان یادگیری آمده است اگرچه نوع ساده سازی شده اتفاقی است که رخ می‌دهد اما برای فهم موضوع بسیار مفید است و نشان می‌دهد که داشتن تلقی های مختلف از یک وضعیت چگونه می‌تواند منجر به ایجاد کنش و تعامل شود.

"سوم، دیگری بر اساس تعریف جدید خود از وضعیت به کنش خود دست می‌زند. این هم مانند کنش خویشتن به علامتی درباره نقشی که دیگری می‌خواهد برگیرد و نقش متناظری که می‌خواهد خویشتن را در آن قالب قرار دهد، قوام می‌بخشد. صحنه چهارم، خویشتن کنش دیگری

را تفسیر و پاسخ خود را آماده می‌کند. این تفسیر مانند تفسیر اولی بازتاب توصیف‌های اولیه از وضعیت و هر یادگیری که در پاسخ به اطلاعات ناهماهنگ صورت گرفته می‌باشد. با فرض اینکه دیگری و خویشان همدیگر را نکرشته باشند به این کنش اجتماعی ادامه می‌دهند تا آنکه یکی یا هر دو به این نتیجه برسند که تعامل پایان یافته است. در اینجا یکدیگر را شناخته‌اند و توزیعی از شناخت که در آغاز هریک آن را به صورت خصوصی داشت به توزیعی از شناخت تبدیل می‌شود که حداقل تا حدی مشترک است" (ونت، ۱۳۸۶: ۴۸۲-۴۸۳).

اینگونه فرایندها اگرچه در نظر ونت تنها در سطح بازیگران بین‌المللی و در صدر آنها، دولت‌ها تشریح می‌شود اما از نگاه بسیاری از سازه‌انگاران در سطوح داخلی نیز رخ می‌دهند و منجر به تحول در انگاره‌های کلان‌بازیگر می‌شوند. متفکرانی مثل کاترنستاین و یا اونف بر این نظرند که سیاست داخلی در مورد کشورها، در همه جوانب آن مشتمل بر روابطی تعاملی است که بر انگاره‌های آن کشور به عنوان یک بازیگر بین‌المللی، چه در مورد تلقی که از خود دارد و چه در مورد تلقی از دیگران موثر است و این علاوه بر اثرات اجتماعی (رابطه‌ای) است که بازیگر در ارتباط با دیگر بازیگران بین‌المللی می‌پذیرد و یا می‌گذارد. (هادیان، ۱۳۸۲: ۹۳۲-۹۳۴).

همانگونه که پیش از این اشاره شد، انگاره^۲ در نظریه سازه‌انگاری نقش اساسی و محوری را بازی می‌کند. این مفهومی است که عباراتی مانند شناخت، معنا، ذهنیت و ... مترادفاتی از آن را در ادبیات سازه‌انگاری نمایندگی می‌کنند. بنابراین تحلیل در چهارچوب سازه‌انگاری ناگزیر از فهم اولیه انگاره در موضوع مورد نظر خواهد بود.

۲. انگاره انقلاب اسلامی ایران و تحول در سرنوشت ملت‌ها

عبارت هایی مثل آرمان یا گفتمان و یا شعارهای انقلاب اسلامی، عباراتی مأنوس تر نسبت به مفهوم انگاره، در خصوص موضوع مورد بحث هستند، که در حقیقت به محتوای معنایی انقلاب اسلامی مربوط می شوند. اما از آن رو که مفهوم انگاره در ادامه بحث و به ویژه در تحلیل سازه انگارانه موضوع، بیشتر به منظور ما نزدیک تر خواهد بود، این مفهوم را به مثابه همه آن مفاهیمی در نظر می گیریم که به شکلی بیانگر محتوای معنای این انقلاب اسلامی است.

انقلاب اسلامی ایران بر حسب زمان وقوع و گروه های مختلف درگیر در این انقلاب طبیعتاً حائز دقایق مختلف گفتمانی است که در اتحاد با یکدیگر توانسته اند پیکره واحدی را به عنوان انگاره انقلاب اسلامی ایجاد کنند. اما آنچه قبل از این وجود دارد بستر طرح این گفتمانها و آرمان هاست. به گونه ای که می توانیم اسلام را به عنوان این بستر بشناسیم. اسلامی که به انقلاب ۱۳۵۷ ایران ماهیت و ظاهری دینی داده است. انقلابی که چه از لحاظ رهبری، چه از لحاظ خواست توده های مردم، چه از لحاظ مبدا و چه از لحاظ نهادهای پس از پیروزی، انقلابی دینی و اسلامی به شمار می رود (تاجیک و درویشی، ۱۳۸۳: ۱۴۳-۱۴۴). لذا همه آنچه که می توان آرمان انقلاب اسلامی به شمار آورد تا حد زیادی در داخل گفتمان اسلامی قابل تعریف خواهد بود.

گفتمانی که علیرغم تاثیر پذیری موثر از اندیشمندان اسلام گرایی مثل حسن البناء، ابوالعلی مودودی، علی شریعتی و مرتضی مطهری (اسپوزیتو، ۱۳۸۸: ۴۰) بیشترین اثر را از امام خمینی (ره) گرفته است. در واقع "امام خمینی (ره) پدید آورنده گفتمانی از اسلام بود که سیاست را همنشین دیانت کرده، هر دو را با سیمای عرفانی مزین ساخته و هر سه را در کنش اجتماعی در منزلت نظریه راهنمای عمل نشانده بود" (تاجیک و درویشی، ۱۳۸۳: ۱۴۵). به همین خاطر است که فوکو معتقد است، "امام خمینی (ره) مرکز ثقل انقلاب و نفر اصلی است که نقطه همبستگی ملت ایران محسوب می شود" (فوکو، ۱۳۷۷: ۵۷). لذا انگاره انقلاب اسلامی به طور وسیعی برگرفته از اندیشه امام خمینی (ره) است.

مهمترین شاخصه گفتمان انقلاب اسلامی، تلقی از اسلام به عنوان مجموعه‌ای است که تشکیل حکومت و نظام مبتنی بر دین در آن برجسته و مورد توجه است. " ... شما وظیفه دارید حکومت اسلامی تأسیس کنید. اعتماد به نفس داشته باشید، و بدانید که از عهده این کار برمی‌آید" (امام خمینی (ره)، ۱۳۸۸: ۲۰). امام (ره) اسلام واقعی را از هر آن چیزی که به نام اسلام معرفی شده و یا به تعبیری اسلام بد معرفی شده، جدا می‌کند و اصل مداخله در امور اجتماعی و سیاسی را برای این جدا سازی معیار قرار می‌دهد.

لذا می‌توان محوری‌ترین اصل از مبانی گفتمان انقلاب اسلامی را پیوند دین و دنیا دانست. (ایوبی، ۱۳۸۰: ۲۷). پیوند دین و دنیا و یا اسلام با سیاست و یا با حکومت، گفتمان اصلی در انقلاب اسلامی ایران به حساب می‌آید که بقیه گفتمان‌ها ممکن است در قبال آن به حدّ خرده گفتمان و به میزان زیادی متأثر از گفتمان اسلامی، به شمار آید. اما هیمنه و اثر بخشی آنها به انگاره انقلاب، در بسیاری از موارد مانع اطلاق عنوان خرده گفتمان به آنها می‌شود. به طوری که حذف آنها می‌تواند ایدئولوژی انقلاب اسلامی را به گونه‌ای تغییر دهد که از اساس با خود انقلاب اسلامی دچار عدم انطباق شود. از جمله این موارد و شاید مهمترین آنها، گفتمان استکبار ستیزی است.

"انیا هم که مبعوث شدند، برای این مبعوث شدند که معنویات مردم را و آن استعدادها را شکوفا کنند ...، و علاوه بر آن مردم و ضعفا را از تحت سلطه استکبار بیرون بیاورند. از اول انیا این دو شغل را داشته‌اند، شغل معنوی که مردم را از اسارت نفس و از اسارت شیطان بزرگ خارج کنند و مردم و ضعفا را از گیر ستمگران نجات بدهند، این دو شغل، شغل انیاست" (امام خمینی (ره)، ۱۳۷۲ ج ۲۱: ۱۵۱). امام خمینی (ره) توجه ویژه‌ای نسبت به مفهوم استکبار داشته است به طوری که این واژه، البته با مرادهای متفاوت در کلام ایشان به چشم می‌خورد.

بر اساس شعارهای انقلابیون که در خیابانها سر می‌دادند، استقلال از جمله اهداف بنیادی انقلاب اسلامی محسوب می‌شود. به این معنا که انقلابیون معتقد بودند که نظام شاهنشاهی علاوه بر

همه ایراداتی که دارد نظام وابسته به غرب محسوب می شود. و این وابستگی منافع ملت ایران را همواره تهدید می کند و آسیب های قابل توجهی نیز به ایران و اسلام وارد کرده است. لذا مفهوم استکبار از آن حیث اهمیت می یابد که علاوه بر نظام سیاسی و شخص شاه، نظام بین الملل را نیز شامل می شود (امام خمینی (ره)، ۱۳۷۲ ج ۲۱: ۱۲۱).

لذا اگر چه مفهوم استکبار در دوران پس از پیروزی انقلاب بیشتر با مدلول قدرت های بین المللی و خصوصا دوقطب آمریکا و شوروی، تبیین شده است، اما یک مفهوم اسلامی است که حتی تا سطح افراد نیز قابل استفاده است (امام خمینی (ره)، ۱۳۷۲ ج ۵: ۴۵۲). پس استکبار ستیزی در انگاره انقلاب اسلامی مفهومی بسیط است که البته وجه بین المللی آن بسیار قابل توجه می باشد. به همین خاطر در اینجا مراد ما استکبار ستیزی به معنای مخالفت و اعتراض به سیاست های بلوک های قدرت شرق و غرب، تا قبل از ۱۹۹۰ و برای بعد از آن تا به امروز، آمریکا و دنیای غرب، مطمع نظر است. مخالفت و اعتراضی که برگرفته از گفتمان اسلام گرایی است.

مفهوم دیگری که در حوزه انگاره انقلاب اسلامی می شود از آن صحبت کرد، مفهوم "عدالت خواهی" است. و آن هم عدالت اسلامی که از اساس با آنچه "برابری" خوانده می شود، متفاوت است (امام خمینی (ره)، ۱۳۷۲ ج ۴: ۵۹). و حتی ویژگی مهم اسلام نیز قلمداد می شود و از عبارت "اسلام عدالتخواه" برای معرفی اسلام مورد نظر انقلاب، استفاده می گردد (امام خمینی (ره)، ۱۳۷۲ ج ۳، ۱۷۱).

معنویت همراه با عدالت است که مفهوم عدالت اسلامی را تولید می کند و وجه تمایز خود را از مطالبات مشابه با صبغه های غیر اسلامی نمایان می سازد. این نگرش اسلام گرایانه، معتقد است "در عرصه عمل، حدود مالکیت و میزان مصرف می باید بر اساس حق و عدالت و در جهت حد اکثر بهره وری و رشد و تامین عدالت اجتماعی باشد" (رستمی، ۱۳۸۴: ۱۲۴). از این دیدگاه، عدالت خواهی نیز همچون مفاهیم دیگر در بستر اسلام تعریف می شود و بی عدالتی یا ظلمی که مطالبه عدالت را در پی خواهد داشت، ظلم به اسلام است.

در صحیفه امام خمینی (ره) واژه مردم ۹۹۶۰ بار تکرار شده و این امر بیانگر نقش و جایگاهی است که رهبری انقلاب برای همه مردم فارغ از قشر بندی های اجتماعی قائل است. در این واژه مراد از مردم همانقدر که کارگران را به عنوان آوانگارد انقلاب های مارکسیستی شامل می شود، روحانیون و معلمان و دانشجویان را نیز شامل می گردد. و از همین منظر است که انقلاب اسلامی "آحاد جامعه بشری را به دور از هرگونه تعلق مذهبی، قومی، نژادی و زبانی" مخاطب خود قرار می دهد (تاجیک و درویشی، ۱۳۸۳: ۱۴۷).

امام خمینی (ره) در هنگام سخنرانی معروف خود در بهشت زهرا نیز با جملاتی انقلابی و شور انگیز جایگاه مردم را روشن می سازد، ایشان می فرماید: "من دولت تعیین می کنم، من تو دهن این دولت می زنم، من دولت تعیین می کنم، من به پشتیبانی این ملت دولت تعیین می کنم..." (امام خمینی(ره)، ۱۳۷۲ ج ۶: ۱۶). و امام (ره) به این ترتیب قدرت مأخوذه توسط انقلاب را، به واسطه اعتماد مردم و مقبولیت ملت می داند.

در مهمترین شعار انقلاب ۱۳۵۷، که اهمیت خود را از حیث تئوریک بارها ثابت کرده است، آزادی در کنار استقلال و جمهوری اسلامی به عنوان یک مطالبه اساسی مطرح می گردد. آزادی واژه ایست که در جریان انقلاب اسلامی، چونان اهمیتی می یابد که همراه با اسلام، خواست اصلی مردم ایران می شود. رهبر انقلاب از زبان مردم می فرماید: "ما آزادی می خواهیم، ما استقلال می خواهیم، ما حکومت اسلامی می خواهیم..." (امام خمینی(ره)، ۱۳۷۲ ج ۴: ۵۷). آزادی در انقلاب اسلامی، آن آزادی است که در سایه حکومت اسلامی میسر است.

لذا آنچه در اینجا با عنوان انگاره های اصلی انقلاب اسلامی از آن یاد شد مجموعه ایست از استکبار ستیزی، استقلال طلبی، عدالت خواهی، مردم باوری و آزادی خواهی که همگی در گفتمان اسلام گرایانه قرار می گیرند و از مشابهات خود در دیگر گفتمان ها متمایز می گردند. مفاهیمی که می شود آن ها را در قالب ارزش های انقلاب اسلامی ایران گنجانند، در اینجا از منظر ارزش به ذاتی که دارند (که البته دارند)، مطمع نظر نیستند، بلکه از منظر ارزش و اهمیتی که در

اسلام دارند و با تعریف اسلامی مورد توجهند. به همین خاطر انگاره های انقلاب اسلامی، اسلام گرایی با تعریف کفایت مطلق اسلام در کلیه وجوه حرکت انقلابی است.

۳. انگاره انقلاب اسلامی و چالش در انگاره های جامعه بین المللی

میشل فوکو معتقد است گفتمان انقلاب اسلامی بر اساس دو "دیگری" تعریف شده است. یکی در داخل کشور است که نظام شاهنشاهی یا "پهلویسم" نام دارد و یک دیگری در خارج از کشور که عرصه بین الملل است و آن "غرب سیاسی" است (خوشروزاده، ۱۳۸۵: ۷۰)

انقلاب اسلامی ایران در هنگامه ای به وقوع پیوست که نظام معنایی بین الملل به دو ایدئولوژی منبعث از اندیشه غرب تقسیم شده بود، و کلیه تحولات جهانی اساساً بر مبنای این تقسیم بندی، تحلیل می شدند. این در حالی است که انقلاب اسلامی، با چهارچوب معنایی اساساً متفاوتی ظهور می کند که از یک سو مارکسیسم، به عنوان اندیشه حاکم بر انقلاب های قرن بیستم را با چالش جدی مواجه می کند (محمدی، ۱۳۸۳: ۱۲۳). و از سوی دیگر با الگوی اندیشه لیبرال دموکراسی به مخالفت بر می خیزد (ملکوتیان، ۱۳۸۴: ۷۵)، به طوری که در دوران اوج تقابلات شرق و غرب، و دوآلیسم حاکم بر نظام بین الملل، منافع بلوک غرب و به ویژه آمریکا را، از موضعی مستقل از آن فضا، به چالش می کشد (علوی و قربانی، ۱۳۷۹: ۱۸۸). و اسباب آن را فراهم می آورد تا در دوران پس از فروپاشی شوروی، اسلام گرایی (به مثابه انگاره انقلاب اسلامی)، چنان تهدیدی برای غرب سیاسی و ایدئولوژیک، به حساب آید که « با تهدید کمونیسم در سال های ۱۹۵۵مقایسه شود» (Kortn, 2005: 154-157).

وقوع انقلاب اسلامی در فضای جنگ سرد باعث شد تا چالش میان دو قطب قدرت با مسئله بزرگتری که با موجودیت نظام حاکم سر ناسازگاری داشت، به دست فراموشی سپرده شود. و "آنقدر این چالش سنگین بود که پس از ۵۰ سال جنگ سرد، آمریکا و شوروی را به عنوان نماد تفکر لیبرالیسم و سوسیالیسم با همدیگر آشتی داد... موانعی را که احساس می کردند بر سر راه

آشتی آنها وجود دارد را برداشته، سر میز مذاکره و تفاهم نشستند تا درباره انقلاب اسلامی تصمیم بگیرند (ترکمان، ۱۳۸۸: ۳۵۵). انقلابی که "اساساً در تعارض با نظام بین الملل رخ داد، و ارزش‌ها و هنجارهایی را مطرح نمود که با منافع قدرت‌های حامی حفظ وضع موجود تعارض داشت" (فاضلی نیا، ۱۳۸۸: ۵۷۹-۵۸۰).

بروز انقلاب اسلامی و برخی فعالیت‌های اسلام‌گرایانه کشورهای مختلف که بسیاری از آنها به شدت متأثر از انقلاب اسلامی بوده‌اند، با توجه به از میان رفتن تهدید کمونیسم و ظهور چالش‌ها و انتقاداتی در درون دنیای غرب نسبت به مبانی مدرنیسم غربی، موجب شده است که جهان غرب از جانب اسلام تصور خطر داشته باشد (بهرزولک، ۱۳۸۵: ۱۴۶). در چنین فضایی است که همچنان سخن گفتن از جنگ ایده‌ها^۴ موضوعیت دارد و نظریه پردازان این جنگ اسلام‌گرایی را در خانه مقابل ایالات متحده، به جای کمونیسم می‌نشانند (Rosenau, 2008: 1137-1139).

در همین رابطه هانتینگتون معتقد است که اسلام‌گرایی (تحت تأثیر انقلاب اسلامی) در عین آنکه در دوران جنگ سرد باعث تضعیف مناسبات امنیتی میان آمریکا و کشورهای اسلامی شده بود، منجر به رشد مستمر یک روند ضد غربی از دهه ۱۹۷۰ به این طرف، در میان مسلمانان شده است. که ظهور آنچه او بنیادگرایی اسلامی در کشورهایی که دارای اکثریت مسلمان هستند می‌داند، جابجایی‌های قدرت در کشورهای اسلامی به این ترتیب که حکومت‌های طرفدار غرب به تدریج جای خود را به حکومت‌های مخالف غرب و ضد غربی داده‌اند، ظهور شبهه جنگ‌هایی میان گروه‌های اسلامی و گروه‌های غرب، گسترش گسل اختلافات در موضوعات خاص میان تمدنی، از جمله نتایج آن محسوب می‌شود (هانتینگتون، ۱۳۷۹: ۱۲۴).

وضعیتی که دین تا پیش از وقوع انقلاب اسلامی در جهان دارد، حالتی منزوی و به دور از فرصت پاسخ‌گویی به مسائلی است که برای آن ایجاد شده است. "به گونه‌ای که نه تنها دولتها در برنامه‌ریزی اجتماعی خود سراغی از دین نمی‌گرفتند، بلکه افراد نیز برنامه زندگی خود را در

نسبت با دین طراحی نمی‌کردند. نتیجه چنین شرایطی این شد که نمود دین حتی در زندگیهای فردی هم کم‌رنگ شود، تا جایی که در بسیاری از محافل اجتماعی، بویژه دانشگاه‌ها، مدارس، ادارات و... قلیل افرادی هم که پایبند به دین بودند، دیانت خود را کتمان می‌کردند؛ چه، دین مایه ننگ و بدبختی و عقب‌ماندگی تلقی و دینداران نماد تحجر شناخته می‌شدند" (ره‌دار، ۱۳۸۴: ۲۴).

لذا آنچه امروز برای غرب به مثابه تهدید تلقی می‌شود طبیعتاً آن دین منزوی و جدا افتاده از جامعه نیست. بلکه آن اسلامی است که توفیق خود را در حضور در عرصه‌های مختلف اجتماعی از معنا بخشی و تئوری پردازی انقلابی تا اداره امور عمومی و اجرایی نشان داده است. اسلامی که فضای معنایی ایجاد شده توسط آن، مهمترین تهدید برای غرب محسوب می‌شود. به تعبیر بابی سعید، "اسلام سیاسی تنها بدیلی بود که توانست به مرکزیت زدایی از هژمونی اروپا محوری یا مدرنیسم غربی پردازد" (سعید، ۱۳۷۹: ۴۷). اسلامی که نظام معنایی خود را حفظ کرده و قادر به هویت بخشی مسلمانان است و همچنین می‌تواند در یک نظام اجتماعی به تعاملی فعالانه با "دیگری" خود پردازد. (شیرودی، ۱۳۸۲: ۸)، لذا انگاره‌های مطروحه از جانب انقلاب اسلامی از عمده‌ترین دلایل وضعیت فعلی اسلامگرایی در جهان به شمار می‌رود.

۴. انگاره انقلاب اسلامی ایران و تحول انقلابی در جهان عرب

بسیاری از صاحب نظران علوم سیاسی، بر این نظرند که انقلاب اسلامی منجر به نوعی بازتعریف از بیداری اسلامی شده و اساساً به این بیداری تحقق بخشیده است. از جمله منوچهر محمدی، با نقل عبارتی از «آرنولد توین بی» که بیان می‌کند: "پان اسلامیسیم خوابیده است، با این حال ما باید این امکان را در نظر داشته باشیم که اسلام ممکن است بار دیگر برای ایفای نقش تاریخی خود قیام کند"، نتیجه می‌گیرد که این اتفاق با وقوع انقلاب اسلامی ایران در جهان رخ داده است (محمدی، ۱۳۸۳: ۱۲۵-۱۲۶).

آنچه به عنوان بیداری اسلامی از آن یاد می‌شود در حقیقت عبارت است از: "زنده شدن دوباره، در پرتو اسلام اصیل است... که در پناه آن استقلال، عدالت و همه آموزه‌ها و ارزش‌های

متعالی بار دیگر زنده می‌شود و حیات می‌یابد" (شیرودی، ۱۳۸۸: ۵). انقلاب اسلامی توانست با احیای اسلام ناب "موجد یک فضای گفتمانی باشد که بر مردم سالاری دینی، احیای تفکر اسلامی، جهانگرایی تمدن اسلامی، محوریت فعالیت فرهنگی، تقویت جنبش‌های جدید اجتماعی و فرهنگ استکبار ستیزی و استقلال خواهی استوار است" (دهشیری، ۱۳۸۲: ۷).

این عبارات و برداشت‌ها از بازتاب انقلاب اسلامی در عرصه بین الملل، برداشت‌هایی مبتنی بر تلقی‌های معنا گرایانه ایست که از مجموعه تحولات مشاهده شده پس از انقلاب ایران، اخذ شده است. چونانکه، "از فردای پیروزی انقلاب، بسیاری از دانشجویان مسلمان، بدون توجه به وابستگی‌های فرقه‌ای خود، ایران را به چشم سرمشق خود دیدند. به این ترتیب، دانشجویان سنی الجماعه الاسلامیه در دانشگاه قاهره اعلام کردند انقلاب مردم ایران... شایسته بررسی عمیق است تا از آن درس بگیریم، انگیزه کسب کنیم و از این سرمشق بهره مند شویم... بسیاری از مسلمانان آن را غلبه اسلام بر نیروهای اهریمنی و پیروزی جهان سوم بر امپریالیسم آمریکا می‌دانستند" (اسپوزیتو، ۱۳۸۸: ۳۲۷).

تاثیر پذیری‌ها در حوزه اسلام‌گرایی و بازگشت به دین، قابل طبقه بندی است. به طوری که مثلا در عراق بلافاصله پس از پیروزی انقلاب اسلامی شاهد تشدید فعالیت‌های گروه‌های اسلام‌گرایی مثل حزب الدعوه اسلامی هستیم، که تحت رهبری آیت‌ا... صدر با رویکردی کاملا اسلامی و شیعی، با نظام دیکتاتوری مبارزه می‌کند و یا تشکیل مجلس اعلاى انقلاب اسلامی در سال ۱۳۶۱، که از جهات مختلف تحت تاثیر انقلاب ایران قرار دارد (ملکوتیان، ۱۳۸۴: ۸۳). کشور عراق تحت حکومت صدام حسین بیشترین تاثیر را از انقلاب اسلامی پذیرفت به انقلاب در همسایه خود واکنش نشان داد و اولین داوطلب برای برخورد نظامی با موضوع بود. این یک دلیل واضح برای اثر عمیقی است که ملت عراق و به خصوص شیعیان از انقلاب اسلامی پذیرفتند. به همین خاطر است که "به نظر می‌رسد اینک و با توجه به سقوط دولت خشن و مستبد بعثی در اثر اشغال عراق توسط نیروهای آمریکایی و آزادی‌های نسبی که در مقایسه با دوران قبل به وجود آمده

است زمینه اثر گذاری و بازتاب انقلاب اسلامی به طور جدی فراهم گردیده است و این مشکل بزرگی است که آمریکایی ها در تشکیل دولت جایگزین با آن مواجه هستند (محمدی، ۱۳۸۳: ۱۲۸-۱۲۹). به طوری که اشغال عراق نه تنها منجر به آسیب پذیری ایران و تسلیم در مقابل خواسته های آمریکا نشده است، بلکه تشدید اسلام گرایی متأثر از انقلاب اسلامی، با قدرت گیری گروه های شیعی در نظام سیاسی پس از صدام و تقویت جایگاه مرجعیت شیعی با وجود آیت ا... سیستانی را در پی داشته است (غلامی قمی، ۱۳۸۶: ۱۸۷-۱۸۸)

این وضعیت در لبنان نیز با جمعیت حداقلی شیعه و وجود تکثر مذهبی میان مردم، به گونه دیگری وجود دارد. به طوری که بیشترین نفوذ سیاسی و فرهنگی ایران بعد از انقلاب، در لبنان بوده است. و در این میان وجود جمعیت فعال و پویای شیعه در این کشور بسیار حائز اهمیت است. در طول دهه ۱۹۷۰ حضور چهره ای همچون امام موسی صدر و گرایش مشهود فکری وی به نهضت حضرت امام خمینی (ره)، از جمله مهمترین دلایل تاثیر پذیری مردم لبنان از انقلاب اسلامی در بالاترین حد خود است. بر اساس آموزه های وی بود که جنبش هایی مانند امل شکل گرفتند که پس از ربوده شدن امام موسی صدر، به طور چشمگیری در لبنان گسترش یافتند. علاوه بر این تهاجمات اسرائیل به این کشور در دو دوره ۱۹۷۸ و ۱۹۸۲ سرعت الگو پذیری لبنانی ها را از انقلاب اسلامی، برای مبارزه با امپریالیسم و استبداد افزایش داد (اسپوزیتو، ۱۳۸۸: ۳۲۷).

به تعبیری انقلاب اسلامی آنچنان تاثیری در میان شیعیان لبنان داشته است که می توان گفت آنها را "زنده و بیدار" کرده است و به "بمب های متحرکی بدل ساخته که توانستند در تقابل با اشغالگران؛ در مدت کوتاهی پنج قدرت بزرگ غربی را بدون دادن کوچکترین امتیازی وادار به فرار از این کشور بنمایند و امروز در حقیقت حزب ا... و جنبش امل، و در میان گروه های سنی جنبش توحید اسلامی به رهبری شیخ سعید شعبان تحت تاثیر مستقیم انقلاب رشد کرده اند" (محمدی، ۱۳۸۳: ۱۲۷ و ۱۲۸).

امروز دیگر نمی‌توان برای مبارزه با اسرائیل به عنوان اصلی‌ترین تهدید برای دولت و ملت لبنان، به اندیشه‌ها و تفکرات چپ‌گرایانه اندیشید. وضعیتی که در دیگر مناطق در معرض تهدید اسرائیل نیز به چشم می‌خورد. شعارهای الله اکبر سمیر قنطار مبارز چپ‌گرای لبنانی، در میان استقبال کنندگانش در بیروت شاهد خوبی برای غلبه اسلام‌گرایی در مثنی مبارزه لبنانی‌هاست. علاوه بر این نشانه‌هایی نیز از این دست را می‌توان در فلسطین مشاهده کرد. به طوری که جبهه خلق برای آزادی فلسطین طی بیانیه‌ای تصمیم خود را برای جایگزینی واژه اسلامی به جای واژه خلق در عنوان خود اعلام کرد و از آن پس جبهه اسلامی برای آزادی فلسطین خوانده شد. این بازتاب‌ها و تأثیرات به قدری مشهود است که برخی رژیم‌های غربی و عربی با نگرانی از نفوذ انقلاب اسلامی ایران، جنگ ۳۳ روزه حزب‌ا... لبنان و رژیم اسرائیل را مناظره‌ای ایدئولوژیک در ورای ژئوپولیتیک ایران قلمداد کرده و در طول جنگ حرف‌هایی درباره جنگ نیابتی^۵ در لبنان بین ایران و آمریکا به زبان می‌آوردند. (مستقیم، ۱۳۸۶: ۲۷۹)

وجود دشمن صهیونیستی نیز مزید بر علت شده است که تأثیر پذیری‌های فلسطین از انگاره انقلاب اسلامی به میزان چشمگیری افزایش یابد. به طوری که آشکارا دو گروه حماس و جهاد اسلامی که در دهه ۱۹۸۰ اعلام موجودیت کردند، خود را متأثر از گفتمان انقلاب اسلامی می‌دانند. مخصوصاً جهاد اسلامی برای آزادی فلسطین "آشکارا از انقلاب اسلامی ایران دفاع می‌کند و خواستار الگو گرفتن فلسطینیان از حرکت مردم ایران است" (ملکوتیان، ۱۳۸۴: ۸۴). و اساساً "جهاد اسلامی به عنوان فرزند انقلاب اسلامی ایران، در فلسطین، به رهبری شیخ عبد‌الکریم عوده و با همکاری شهید دکتر فتحی شقاقی که تا سال ۱۹۸۸ در سیاه‌چال‌های اسرائیل زندانی بود، به عنوان رهبر شاخه نظامی جهاد تاسیس شد. و فتحی شقاقی در سال ۱۹۷۹ با تالیف کتابی تحت عنوان «خمینی راه حل اسلامی و بدیل» نظرات سیاسی و ایدئولوژیک خود و جهاد اسلامی را بیان نمود" (محمدی، ۱۳۸۳: ۱۳۶-۱۳۷).

شهید دکتر فتحی شقاقی، در خصوص تأثیر انقلاب اسلامی بر مبارزات مردم فلسطین می‌گوید:
"این انقلاب به ما فهماند که پیروزی ما در گرو پیروی از راه امام خمینی است؛ ... پس بر ماست که در مبارزه برای رهایی از تسلط و اشغالگری صهیونیست‌ها از تمام راه‌حل‌های دیگر پرهیز کرده و با توجه به اصولی که امام در مبارزه با اسرائیل ارائه کرده‌اند با دشمنان اسلام و مسلمانان مبارزه کنیم" (سالار، ۱۳۸۲: ۹۸-۹۹).

جنبش مقاومت اسلامی فلسطین (حماس) گروه اسلام‌گرای دیگری است که به عنوان مهمترین رقیب جنبش فتح شناخته می‌شود. این گروه توانسته است "به همان روش که شیعیان جنوب لبنان با انتخاب شیوه مبارزه با استفاده از عملیات استشهادی عرصه را بر دولت صهیونیستی تنگ نموده و موفق به اخراج صهیونیست‌ها شدند"، تاکتیک‌های مبارزاتی خود را سامان دهد (محمدی، ۱۳۸۳: ۱۳۶).

فلسطین علاوه بر حجم قابل توجه تعاملاتی که با انقلاب اسلامی برقرار کرده است، از آن رو که فاقد جمعیت قابل اعتنای شیعه نیز می‌باشد، از حیث تأثیر گذاری انگاره انقلاب اسلامی بر اهل سنت نیز مهم تلقی می‌شود. به طوری که تأکید بسیار بر روابط معنایی جنبش‌های شیعی در جهان اسلام با انقلاب اسلامی، بعضاً تصریحاً یا تلویحاً به معنای عدم ارتباط میان حرکت‌های اسلام‌گرای اهل تسنن، با انقلاب اسلامی، تصور می‌شود (اسپوزیتو، ۱۳۸۸). گروه‌های سنی مذهب فلسطینی در عین حالی که خود به شدت متأثر از گفتمان انقلاب اسلامیند، نقش پررنگی در الهام بخشی و تحریک دیگر جوامع مسلمان برای اتخاذ رویکردهای ضد صهیونیستی و آزادی خواهانه دارند، که با آموزه‌های اسلامی همراه است. اگرچه نمی‌توان منکر شد که تأثیر انقلاب اسلامی بر شیعیان تأثیری به مراتب عمیق‌تر و پایدارتر بوده است.

الگو برداری از نهضت اسلامی ملت ایران، اسباب آن را فراهم کرده تا مسلمین در هر کجای جهان، به میزانی که پیام انقلاب اسلامی را دریافت کرده‌اند، از آن متأثر شوند. و این تأثیر معمولاً در جهت افزایش تمایلات دینی و تحول در نظام فکری و هویتی آن‌ها بوده است. تأثیری که

بیشتر از طریق ابزارهایی مثل رسانه‌های گروهی، دانشگاه و کتابهای ایدئولوژیک گسترش یافته است. شاید به همین خاطر است که هانتینگتون، طبقه متوسط در کشورهای اسلامی را بیشتر مستعد تاثیر پذیری از انقلاب اسلامی یافته است. به طوری که "همچون آنچه در ایران رخ داده است، در دیگر کشورهای اسلامی این طبقه متوسط است که داعیه دار اسلام شده است" (Huntington, 1996: 113).

شبهت‌های قابل توجه میان خیزش‌ها و نهضت‌های مردمی رخ داده در کشورهای عربی يعد از سال ۲۰۱۱، با نهضت اسلامی مردم ایران و عمل انقلابی مردم این کشورها که ناگه از دانایی ایشان نسبت به مقوله مبارزه با استبداد بوده است، مشخص می‌تواند در بررسی جایگاه انگاره‌های انقلاب اسلامی، نقش مهمی را بر عهده گیرد. به طوری که نهضت‌های موجود علاوه بر آرمانهای اسلام خواهانه‌ای که در مطالبات اعلامیشان به چشم می‌خورد، از حیث همسانی‌هایی که با انقلاب اسلامی ایران دارند نیز، مورد توجه قرار می‌گیرند.

موج جنبش‌های مردمی جهان عرب در اوایل سال ۲۰۱۱، با خودکشی یک جوان تونسی در پایتخت این کشور آغاز شد. اقدامی که از نگاه رسانه‌های بین‌المللی به عنوان اعتراضی به وضعیت اقتصادی تونس معرفی شد. غافل از آنکه یکی از مهمترین و موثرترین احزاب مخالف در این کشور حزب اسلامی «النهضة» به عنوان شاخه اخوان المسلمین تونس چه در مشی حرکت و چه در مطالبات و آرمانها، متأثر از اسلامی است که محور گفتمان انقلاب اسلامی، به حساب می‌آید. و لذا بدیهی خواهد بود که هر جنبش مردمی در این کشور بدون مطالبات اسلام خواهانه قابل تصور نباشد. مطالباتی که باتوجه به تعاملات اسلامگرایان تونسی با ایران، متأثر از انگاره‌های انقلاب اسلامی، خواهند بود.

راشد الغنوشی، دبیرکل حزب النهضة، که پس از سقوط دولت در تونس توانست پس از سال‌ها به کشور خود بازگردد، درباره تاثیر انقلاب اسلامی ایران بر اسلامگرایی در تونس می‌نویسد: "انقلاب ایران با آموختن برخی آموزه‌های اسلامی، ما را از تسلیم در برابر برخی مفاهیم اجتماعی

چپ بازداشت و مبارزه اجتماعی ما را وارد چهارچوبی اسلامی کرد. در حالیکه مارکسیستها اصرار داشتند که این تنها مارکسیسم است که ماهیت مبارزه اجتماعی را کشف کرده و تنها این مکتب قادر است از طریق مبارزه طبقاتی و پیروزی کمونیسم علیه سرمایه داری، راه حل مسائل جامعه را ارائه دهد. اما ما در انقلاب ایران یک روحانی معمم را یافتیم که توانست انقلاب مستضعفین را علیه نظام استبدادی دست نشانده امپریالیسم و علیه طبقه متعفن سرمایه داری رهبری کند. مهمترین هدیه ای که انقلاب ایران به ما داد، مقوله مبارزه میان مستضعفین و مستکبرین بود. و این ترجمه دیگری از جنگ فقر و غنا و جنگ طبقاتی بود، اما در چهارچوب اسلامی شاملتر و با ادبیات اسلامی. (سایت الف، ۱۳۸۹/۱۰/۳۰)

وضعیتی که الغنوشی درباره آن سخن می گوید در دیگر کشور های عربی نیز قابل مشاهده است. به طوری که پایبندی جنبش های انقلابی و بازگشت به اسلام در مبارزه سیاسی، متأثر از وقوع و تداوم انقلاب اسلامی در ایران مورد انتظار بازیگران منطقه می باشد. به طوری که آویگدور لیبرمن، وزیر خارجه وقت رژیم صهیونیستی، درباره شکل گیری ایرانی جدید در مصر با توجه به تحولات پس از سقوط حسنی مبارک، هشدار می دهد و می گوید: "با ازسرگیری موج انقلاب ها در مصر باز هم نگرانی از شکل گیری ایرانی دیگر بروز کرده است." (باشگاه خبرنگاران جوان، ۱۳۹۰/۱/۲۴)

بسیاری از تحلیلگران در بررسی اتفاقات منطقه و بروز جنبش های مردمی و ضد استبدادی در کشورهای عربی متحد غرب، تقویت موضع جمهوری اسلامی ایران را در برابر رقبای خود، به عنوان یکی از مهمترین پیامدهای این تحولات، قلمداد کردند. تحولی که در واقع بیش از آنکه متأثر از اقدامات سیاسی جمهوری اسلامی باشد، تحت تأثیر ساختار معنایی منبعث از انقلاب اسلامی و تعاملی است که این ساختار با جنبش های تحول خواه دنیای عرب ایجاد کرده است. تعاملی که نه تنها موضع اسلامگرایی را در منطقه تقویت کرده، بلکه گرایش بیشتر جریانهای سیاسی دیگر را نیز به آرمانهای اسلامی، باعث شده است. بررسی شعارهای انقلابیون بویژه در

بحرین نشان از وجه غالب اسلامی بودن آنها تحت تأثیر انقلاب اسلامی ایران است. با دقت در شعارهای انقلابیون این نکته جلب توجه می‌کند که آنها مفهوم آزادی را در چارچوب مفهوم غنی لاله‌الاله و نه در چارچوب لیبرالیسم از آزادی می‌جویند. سنخ خواسته‌های انقلابیون در شعارهایی مانند آزادی، عدالت خواهی، اهمیت دادن به مردم، استقلال، عدم وابستگی، استکبارستیزی، مقابله با دخالت‌های خارجی و نظایر آن همان شعارهایی است که در زمان انقلاب اسلامی ایران سر داده می‌شد. در همین رابطه، شیخ علی سلمان، دبیر کل جمعیت الوفاق اسلامی بحرین ضمن تجلیل از انقلاب اسلامی و اشاره به قدرت نرم انقلاب ایران، می‌گوید: «انقلاب مردم ایران در سال ۱۹۷۹ یکی از بزرگترین انقلابهای تاریخ محسوب می‌شود. این انقلاب در مقایسه تعداد شرکت‌کنندگان یکی از بزرگترین انقلابهاست. در تهران شش میلیون نفر از امام(ره) استقبال کردند و این درحالی بود که جمعیت ایران ۳۵ میلیون نفر بود، ولی در انقلاب مصر به رغم وجود ۸۰ میلیون نفر در بهترین تخمین‌ها سه میلیون نفر حضور داشتند.» (نجفی و بلندیان، ۱۳۹۲: ۱۹۵) انقلاب اسلامی توانسته بر شیعیان در بحرین تأثیر بگذارد و مفهوم ارزشهایی چون تلاش برای آزادی، مبارزه با استکبار، همدردی با مستضعفین را به ملت بحرین و به خصوص شیعیان بیاموزد. انقلاب اسلامی توانسته است یک نوع بیداری اسلامی را در میان کشورهای منطقه و از جمله بحرین ایجاد کند و آنها را به خودباوری و انسجام برساند. حضور فعالانه و مستمر آنها در فعالیتهای سیاسی و تشکیلاتی، نقش علما، روحانیون و رهبران شیعی، توجه به مساجد به عنوان پایگاههای اصلی قیام، ترویج فرهنگ شهادت طلبی، توجه به نقش سیاسی زنان و غیره از جمله پیامدهای سازه‌انگاره انقلاب اسلامی بر شیعیان بحرین است.

در یمن نیز وقوع انقلاب اسلامی ایران روح تازه‌ای بر جنبش‌های شیعی بویژه انصارالله دمید و آنها با الگوبرداری از پیروزی انقلاب اسلامی ایران بر ژئوپلیتیک شیعیان افزودند. از همین رو، نگرانی‌هایی نیز از سوی برخی کشورهای منطقه بویژه عربستان از تأثیر انقلاب اسلامی و شکلگیری حکومتی شبیه جمهوری اسلامی ایران در یمن باعث شده است تا این کشور به دخالت

در امور داخلی یمن به صورت سخت مبادرت ورزد. آنچه منبع بازتاب های معناگرایانه انقلاب اسلامی در یمن است، شامل موارد زیر می باشد:

الف) توجه به دین به عنوان امری فراموش شده،

ب) باور به اینکه دین می تواند تجویزی برای سبک زندگی ارائه دهد،

ج) محور قرارداد اصول دین در زندگی روزمره و محور قرار گرفتن حیثیت مسلمین در سیاست خارجی،

د) توجه به قاعده نفی سبیل در سیاست خارجی،

ه) ظلم ستیزی و نفی ظلم پذیری. (شیرخانی و ترکی، ۱۳۹۶: ۹۰-۹۱)

حوثی ها بعنوان محوریت بیداری اسلامی در یمن، پیام انقلاب اسلامی را بسیار خوب درک کردند و بر استکبارستیزی، ظلم ستیزی و مقاومت تأکید دارند، بخصوص اینکه شعارهای پنج گانه معروفی دارند که شامل: «الله اکبر، الموت لامریکا، الموت لاسرائیل، العنه علی الیهود و النصر للاسلام» می گردد که نشان از درک موضوع در عرصه های گوناگون سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دارد. پذیرش انقلاب اسلامی در نزد حوثی ها بیشتر فرایندی یکجانبه و غیرمستقیم از نوع نرم، فرهنگی و فکری است. در واقع این تأثیرپذیری بدون مداخله ایران انجام شده است. آنها پیشرفت های انقلاب اسلامی را دیده و امام(ره) و مقام معظم رهبری را بعنوان منجی مدنظر قرار داده اند، به عبارتی شاخصه «فرهنگی» در قالب ظلم ستیزی و حق طلبی مهمترین تأثیرپذیری حوثی ها از انقلاب اسلامی بوده است. آنچه در یمن مهم است قدرت یابی روزافزون انصارالله است که نام خود را از حزب الله اخذ کرده و تبدیل به یکی از حلقه های محور مقاومت تحت تأثیر انقلاب اسلامی شده است.

در حقیقت ملت های مسلمان و احزاب و جنبش های اسلام گرا در نقاط مختلف جهان بیش از هر گروه و طبقه دیگری، توانسته اند، پیام های انقلاب اسلامی را دریافت کنند و با نهضت اسلامی مردم ایران تعامل برقرار نمایند. مهمترین تأثیر گذاری ایران انقلابی در حوزه های سیاسی و

ایدئولوژیک بوده است. لذا به نظر می‌رسد پژوهش پیرامون بازتاب‌های انقلاب اسلامی، در حوزه‌های معنایی و از منظر سازه‌انگارانه در شناخت واقعی این بازتاب‌ها، موفق‌تر خواهد بود.

نتیجه‌گیری

انقلاب اسلامی ایران با گفتمان غالب اسلام‌گرایی در سال ۱۹۷۹ و در نظام بین‌المللی که به نظام دو قطبی معروف شده است، به پیروزی رسید. این انقلاب حاصل نهضتی بود که از سال‌ها قبل در ایران آغاز شده و روابط مستحکمی با دیگر جنبش‌های آزادیبخش در نقاط مختلف جهان برقرار کرده بود. پیروزی این نهضت با ایدئولوژی دینی، در شرایطی که آموزه‌های مذهبی طرفداران زیادی در دنیا نداشت، باعث شد تا قابلیت دین و خصوصاً اسلام برای حضور در اجتماع و پاسخگویی به سوالات و موضوعات مبتلابه بشر با هیأتی واقعی برای ملت‌های جهان معلوم شود و اسباب ظهور دوباره اسلام به مثابه نظامی معنایی با همه مشخصات و ملزومات چنین نظامی را فراهم آورد. بر این اساس گفتمان اسلام‌گرایی، با ویژگی‌هایی چون عدالت‌خواهی، مردم‌باوری و استکبارستیزی، انگاره اصلی این انقلاب به حساب می‌آید.

انقلاب اسلامی و تداوم آن در قالب نظام مستقر جمهوری اسلامی که همواره با مفهوم انقلاب دائمی همراه بوده است، به واسطه نظام معنایی خود، در تعامل با دیگران که اعم از گروه‌های فراملی، ملی و فروملی، می‌باشند، در تحولات معنایی مشارکت کرده است. این تحولات به اعتبار تعاملی بودنشان در حوزه‌های مختلف و بر بازیگران متعدد از جمله خود انقلاب اسلامی و انگاره‌های آن مؤثر بوده‌اند. اما از حیث موضوعی که سطور فوق به آن پرداخته است، و همانا بازتاب‌های سازه‌انگارانه انقلاب اسلامی بر دیگران است، باید گفت مشارکت انقلاب اسلامی در فضای اجتماعی روابط بین‌الملل، تأثیرات جدی را بر دیگر بازیگران و انگاره‌های از قبل موجود در نظام بین‌الملل گذارده است.

جنبش‌های مردمی جهان اسلام چه آنهایی که پیش از وقوع انقلاب اسلامی وجود داشته‌اند و چه آنهایی که بعداً اعلام موجودیت کردند، متأثر از این انقلاب، بیش از هر زمان دیگری نظام

معنایی خود را منطبق بر انگاره های اسلام گرایانه تنظیم کردند. به طوری که انقلاب اسلامی توانست با پیروزی بر نظام شاهنشاهی در درون و مقابله با تهدیدات مختلف از بیرون، اعتماد جهان اسلام را بر مشی اسلام گرایی در حوزه اجتماع و سیاست افزایش دهد و منجر به تغلیظ هویت اسلامی در جهان اسلام شود. این انقلاب همچنین با تفاوت های شگرفی که نسبت به وقایع مشابه قبل از خود داشته است، منجر به تحولات انگاره ای در حوزه علوم اجتماعی، خصوصاً تئوری های مربوط به انقلاب شده است. و از مهمترین عوامل ورود دوباره دین و معنویت به صحنه علوم اجتماعی محسوب می شود که مذهب را به عنوان بستری برای تحلیل جوامع انسانی به رسمیت می شناسد. شواهد موجود نشان می دهد جنبش های مردمی موجود در جهان اسلام بر اساس آزادیخواهی و آرمان های ملی شکل گرفته اند و آرمان های آنها در استقلال خواهی و ضد استبدادی شباهت های عمیقی به انقلاب اسلامی ایران دارد.

و نهایتاً ظهور اسلام گرایی به عنوان «دیگر» اصلی و عمده لیبرال دموکراسی منبث از مدرنیته غربی، از جمله مواردی است که تأثیر انقلاب اسلامی در وقوع آن، بسیار مهم تلقی می شود. مسلمانان با هویت اسلامی و با مشی اسلامگرایانه، پس از فروپاشی بلوک شرق، مهمترین تهدید برای استیلای غرب به حساب می آیند و این تا جایی است که از مناقشه جهان اسلام با مدرنیته، با عنوان "مناقشه جهان آینده"، یاد می شود. لذا انقلاب اسلامی از جمله عوامل مهم، در تحول در دشمن انگاری غرب و خصوصاً آمریکا به عنوان رهبر اصلی لیبرال دموکراسی، نسبت به اسلام گرایی به شمار می آید.

منابع و مآخذ

- اسپوزیتو، جان. ال (۱۳۸۸) **انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن**، ترجمه محسن مدیرشانه چی، تهران: انتشارات باز، چاپ سوم.
- امام خمینی (ره) (۱۳۷۲) **صحیفه نور**، تهران: موسسه نشر و تنظیم آثار امام خمینی (ره).

سایت الف (۱۳۸۹/۱۰/۳۰)، راشد الغنوشی، "درباره‌ی حرکت اسلامی النهضه در تونس". (www.alef.ir)

ایوبی، حجت‌ا... (۱۳۸۰) "مولفه‌های گفتمان سیاسی انقلاب اسلامی،" **فصلنامه پژوهشی انقلاب اسلامی**، پیش شماره اول، پاییز.
باشگاه خبرنگاران جوان (۱۳۹۰/۱/۲۴) "لبیرمن هشدار داد: شاهد شکل‌گیری ایران اسلامی دیگری در مصر هستیم".

بهروز لک، غلامرضا (۱۳۸۵) "اسلام سیاسی و جهانی شدن"، **فصلنامه مطالعات راهبردی**، سال ۹، شماره اول، بهار. (www.yjc.ir)

تاجیک، محمد رضا و درویشی، فرهاد (۱۳۸۳) "آرمان‌های انقلاب اسلامی در عصر جهانی شدن: چالش‌ها و واکنش‌ها"، **مجله جامعه‌شناسی ایران**، سال ۵، شماره ۳، پاییز.
ترکمان، ید... (۱۳۸۸) "انقلاب ایران و الگوی هویت بخشی"، **گزارش جمهور**، سال اول، شماره ۵۴.

توفیق، خالد و فضائی، مصطفی (۱۳۷۷)، "سکولاریست‌ها و دولت اسلامی"، **مجله حکومت اسلامی**، شماره ۱۰.

خوشروززاده، جعفر (۱۳۸۵) "میشل فوکو و انقلاب اسلامی: رهیافت پسا مدرنیستی از منظر تحلیل گفتمان"، **پژوهشنامه متین**، شماره ۳۱ و ۳۲.

دهشیری، محمدرضا (۱۳۸۲) تأثیرات فرهنگی انقلاب اسلامی بر روابط بین‌الملل، **فصلنامه پژوهشی اندیشه انقلاب اسلامی**، شماره ۷ و ۸، پاییز و زمستان.

دهشیری، محمدرضا (۱۳۸۸) "جایگاه اسلام در نظام آینده جهانی"، **گزارش جمهور**، سال اول، شماره ۵۴.

رستمی، محمد زمان (۱۳۸۴) "عدالت از دیدگاه اندیشمندان اسلامی و غربی"، **جستارهای اقتصادی**، شماره ۴.

رهدار، احمد (۱۳۸۴) "وضعیت دین در جهان پیش از پیروزی انقلاب اسلامی"، **مجله رواق اندیشه**، شماره ۴۰.

سالار، محمد (۱۳۸۲) "تأثیرات فرهنگی انقلاب اسلامی در سطوح مختلف فرمانطقه‌ای"، **مجله اندیشه انقلاب اسلامی**، شماره ۷ و ۸.

- سعید، بابی (۱۳۷۹)، **هراس بنیادین: اروپا مداری و ظهور اسلام سیاسی**، ترجمه غلامرضا جمشیدی و موسی عنبری، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- شیرخانی، علی و ترکی، هادی (۱۳۹۶) «تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر حوثی های یمن»، **فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی**، سال چهاردهم، شماره ۵۰.
- شیرودی، مرتضی (۱۳۸۸) «انقلاب اسلامی و بیداری اسلامی: تاثیر گذاری و نمونه ها»، **فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی**، سال ۵، شماره ۱۶، بهار.
- طاهاپی، جواد (۱۳۸۰) «اسلام گرایی و دولت مدرن در ترکیه»، **راهبرد**، ش ۱۹، بهار.
- علوی، سید نادر و قربانی، علیرضا (۱۳۷۹)، **انقلاب اسلامی در گستره نظام بین الملل**، قم: موسسه انتشارات عصر ظهور.
- غلامی قمی، مصطفی (۱۳۸۶) «نقش شیعیان و رهبران مذهبی: در تحولات سیاسی و اجتماعی عراق در سده اخیر»، **فصلنامه شیعه شناسی**، سال پنجم، شماره ۱۷، بهار.
- فارس نیوز (۱۳۹۰/۱/۲۸) «روزنامه کانادایی گلوب اند میل: تحولات منطقه ایران را قدرتمندتر و عربستان را ضعیف تر کرد» (www.farsnews.ir)
- فاضلی نیا، نفیسه (۱۳۸۸) «انقلاب اسلامی و تغییر موازنه قدرت در عرصه جهانی»، **گزارش جمهور**، سال اول، شماره ۵۴.
- محمدی، منوچهر (۱۳۸۳) «بازتاب انقلاب اسلامی در جهان اسلام»، **مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران**، شماره ۶۳، پاییز.
- محمدی، منوچهر (۱۳۸۴) **انقلاب اسلامی، زمینه های و پیامدها**، تهران: نشر معارف، چاپ چهارم.
- مستقیم، بهرام و ابراهیمی، نبی... (۱۳۸۶) «روابط ایران با شورای همکاری خلیج فارس بعد از سال ۲۰۰۳»، **مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران**، شماره ۳، پاییز.
- مشیرزاده حمیرا (۱۳۸۶) **تحول در نظریه های روابط بین الملل**، تهران: انتشارات سمت.
- ملکوتیان، مصطفی (۱۳۸۴) «تأثیرات منطقه ای و جهانی انقلاب اسلامی»، **فصلنامه تخصصی مطالعات انقلاب**، شماره ۱.
- ونت الکساندر، (۱۳۸۶) «نظریه اجتماعی سیاست بین الملل»، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین الملل وزارت امور خارجه.

نجفی، محمدصادق و بلندیان، غلامحسین (۱۳۹۲) «تأثیر انقلاب اسلامی بر شکل‌گیری بیداری اسلامی در بحرین»، **فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی**، شماره ۳۳.

هادیان ناصر (۱۳۸۲) "سازه‌انگاری از روابط بین‌الملل تا سیاست خارجی"، **فصلنامه سیاست خارجی**، سال ۱۷، شماره ۴، زمستان.

هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۹) "موضوعات میان‌تمدنی غرب و سایر کشورها"، ترجمه زهره پوستین-چی، **نامه مفید**، شماره ۲۱.

Cole, Juan, (2003), "The United States and Shi'ite Religious Factions in Post-Ba'athist Iraq", **The Middle East Journal**, Vol 57, No. 4

Huntington, S (1996) **The Clash of Civilizations and the Remaking of World Order**, The New York Times Bestseller.

Knutsen, T.I. (1997) **A History of International Relations Theory**, Manchester University Press.

Kortn, James (2005) "Global Threat and American Strategies from Communism in 1955 to Islamism in 2005" **The Washington Quarterly**.

Onuf N, (1989) **Word Of Our Making: Rules and Rule in Social Theory and International Relations**, Columbia, SC: University of South Carolina Press

Rosenau, Wiliam (2008) "Waging the War of Ideas" **Politics and Accountability**, No.13

Wendt A, (1992) "Anarchy Is What States Make of It", **International Organizations**, Vol.46, No.2.